هادیانه

آرامش در سایه کتاب

حضرت علی(ع): من تسلی بالکتب لم تفته سلوه / هرکس که با کتاب‌ها آرامش یابد راحتی و آسایش از او سلب نمی‌گردد

«غررالحکم، ص ۲۳۳»

کاشانه

مدیرمسئول: **محمد جواد اخوان**
سردبیر: **غلامرضا صادقیان**
دبیر ویژه‌نامه: **حسین گل‌محمدی**
همکاران تحریریه: **نیره ساری، نیره محمودی، محبوبه قربانی**
چاپ: **همشهری**

گروه سبک زندگی
پرونده
خانواده، فضای مجازی و کتابخوانی

مسعود معینی‌پور رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی:

شبکه‌های اجتماعی ذاتاً در تقابل با کتاب نیستند

نیره ساری

مسعود معینی‌پور، رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی معتقد است: باید کتاب با لذت کشف، پرسشگری، تخیل و گفت‌وگو پیوند بخورد. خانواده کتابخوان صرفاً خانواده‌ای نیست که کتاب‌های زیادی در کتابخانه خانگی خود داشته باشد بلکه خانواده‌ای است که در آن پرسیدن، دانستن، گفت‌وگو کردن و اندیشیدن ارزش محسوب می‌شود. مشروح گفت‌وگوی «جوان» با وی را در ادامه می‌خوانید.



امروز در بسیاری از خانواده‌های ایرانی، کتاب به‌تدریج از سبد مصرف فرهنگی کنار رفته و جای خود را به شبکه‌های اجتماعی، سرگرمی‌های دیجیتال و محتوای کوتاه داده است. به نظر شما، کاهش میل به مطالعه را باید یک تغییر طبیعی در سبک زندگی نسل جدید دانست یا با یک بحران فرهنگی و ضعف در سیاستگذاری‌های عمومی مواجه هستیم؟

نسبت‌دادن کاهش میل به مطالعه صرفاً به تغییر سبک زندگی نسل جدید و گسترش شبکه‌های اجتماعی، ساده‌سازی مسئله است. فناوری‌های ارتباطی الگوی مصرف محتوا را تغییر داده‌اند، اما مسئله اصلی این است که چرا کتاب نتوانسته جایگاه متناسبی با نیازها و زندگی روزمره نسل جدید پیدا کند. این پدیده ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد و باید نسبت نظام آموزشی، خانواده، رسانه، نهادهای فرهنگی و سیاستگذاری عمومی را با مسئله دانایی و آگاهی بررسی کرد. شبکه‌های اجتماعی ذاتاً در تقابل با کتاب نیستند؛ مسئله، شتاب‌زدگی در دریافت اطلاعات کوتاه و پراکنده و کاهش فرصت تأمل و فهم عمیق است؛ توانایی‌هایی که کتاب از مهم‌ترین بسترهای پرورش آن‌هاست. از منظر حکمرانی فرهنگی، کتابخوانی بخشی از زیرساخت توسعه انسانی و اجتماعی است. جامعه‌ای که دسترسی عادلانه به منابع دانایی و گفت‌وگوی مبتنی بر دانش را فراهم نکند، در بلندمدت با ضعف قدرت تحلیل، حافظه تاریخی و تصمیم‌گیری جمعی مواجه خواهد شد. بنابراین، سیاستگذاری حوزه کتاب نباید به نمایشگاه‌ها و پویش‌های مقطعی محدود شود؛ بلکه تقویت کتابخانه‌های عمومی و تخصصی، حمایت از خانواده‌های کتابخوان، اصلاح نسبت نظام آموزشی با مطالعه آزاد و بازگرداندن کتاب به زندگی اجتماعی ضروری است. نهادهای فرهنگی نیز باید نیازهای نسل جدید را بشناسند و از سرزنش آن به دلیل تغییر ذائقه رسانه‌ای پرهیز کنند. در نهایت، مسئله کتابخوانی را باید مسئله نسبت جامعه با دانایی دانست؛ چراکه کتاب در شکل‌گیری حافظه جمعی، انتقال تجربه تاریخی و تربیت شهروند آگاه نقش دارد.

در شرایطی که فشارهای اقتصادی، اولویت‌های معیشتی خانواده‌ها را تغییر داده، خرید کتاب برای بسیاری از خانوارها به یک هزینه قابل حذف تبدیل شده است. از نگاه شما، چگونه می‌توان میان شرایط اقتصادی خانواده‌ها و ضرورت حفظ کتاب در سبد فرهنگی تعادل برقرار کرد؟

دشواری خرید نباید به محرومیت از مطالعه منجر شود؛ زیرا دسترسی به کتاب بخشی از حقوق فرهنگی شهروندان است و محدودشدن آن به طبقات اقتصادی خاص، نابرابری دانشی ایجاد می‌کند. از این منظر، کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه مجلس باید زیرساخت عدالت فرهنگی باشند و دسترسی به منابع معتبر، متنوع و به‌روز را بدون وابستگی به توان اقتصادی افراد فراهم کنند. کتابخانه مجلس نیز در این زمینه تجربه خوبی دارد. در دوران همه‌گیری کرونا، با وجود تعطیلی حدود یک‌ساله کتابخانه برای ورود پژوهشگران، ارائه خدمات متوقف نشد و دسترسی به منابع و نیازهای پژوهشی آنان از شیوه‌های مختلف تأمین شد. البته در جریان جنگ تحمیلی امریکا و اسرائیل علیه ایران، ارائه خدمات مقدور نبود، اما پس از پایان جنگ، خدمات‌رسانی به پژوهشگران از سر گرفته شد. در کنار این اقدامات، حمایت از تولید و توزیع کتاب، تقویت شبکه کتاب‌فروشی‌ها، توسعه خدمات امانت و اشتراک منابع و حمایت از گروه‌های کم‌برخوردار ضروری است. خانواده‌ها نیز می‌توانند با مطالعه مشترک، استفاده از کتابخانه‌ها و مبادله کتاب، مطالعه را در زندگی روزمره حفظ کنند.

نسل جدید بخش قابل توجهی از زمان خود را در شبکه‌های اجتماعی و مواجهه با محتوای کوتاه و سریع سپری می‌کند. از سوی دیگر، کتاب‌های الکترونیکی، کتاب‌های صوتی و پادکست‌ها فرصت‌های تازه‌ای برای دسترسی به محتوا ایجاد کرده‌اند. به اعتقاد شما، چگونه می‌توان از ظرفیت فناوری‌های جدید برای ترویج مطالعه استفاده کرد، بدون آنکه عمق و کیفیت کتابخوانی قربانی فرهنگ مصرف سریع محتوا شود؟

نسل جدید با حجم گسترده‌ای از داده‌ها و پیام‌های کوتاه مواجه است، اما دریافت اطلاعات لزوماً به معنای کسب دانش و شکل‌گیری معرفت نیست. حکمرانی آگاهانه به قدرت تحلیل، فهم زمینه‌ها و داوری مبتنی بر شواهد نیاز دارد. کتاب پیش از آنکه یک قالب فیزیکی باشد، شیوه‌ای از مواجهه با جهان است که بر پیوستگی اندیشه و فهم عمیق استوار است و می‌تواند از طریق قالب چاپی، الکترونیکی یا صوتی شکل بگیرد. بنابراین، کتاب‌های الکترونیکی، کتاب‌های صوتی و پادکست‌های علمی و تاریخی ظرفیت ارزشمندی برای گسترش دسترسی به دانش دارند؛ هرچند مطالعه عمیق همچنان به مکث، تمرکز، بازخوانی و مقایسه نیازمند است. نهادهای فرهنگی و کتابخانه‌ای باید از فناوری برای ارتقای کیفیت مطالعه استفاده کنند. کتابخانه‌های امروز، در کنار مجموعه‌های فیزیکی، باید مراکز ارائه خدمات دیجیتال، دسترسی به پایگاه‌های اطلاعاتی، تولید محتوای علمی و تاریخی و شکل‌دهی به اجتماعات مطالعاتی باشند. پادکست‌ها، نشست‌های مجازی و محتوای چندرسانه‌ای نیز می‌توانند مخاطب را به مطالعه منابع اصلی هدایت کنند. تربیت سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی ضروری است تا نسل جدید بتواند اطلاعات معتبر را تشخیص دهد، منابع را ارزیابی کند و روایت‌های مختلف را مقایسه کند. در نهایت، باید فناوری را در خدمت تعمیق تجربه مطالعه قرار دهیم. هدف صرفاً افزایش میزان خواندن نیست، بلکه ارتقای کیفیت اندیشیدن است.

با توجه به جایگاه کتابخانه مجلس و تجربه شما در مدیریت یکی از مهم‌ترین مراکز کتابخانه‌ای کشور، اگر بخواهید برای ارتقای فرهنگ کتابخوانی در خانواده‌های ایرانی یک سیاست یا برنامه ملی را در اولویت قرار دهید، آن برنامه چه خواهد بود؟

پیشنهاد من شکل‌گیری نهضت ملی خانواده کتابخوان است؛ برنامه‌ای با هدف تبدیل مطالعه که به بخشی از سبک زندگی خانواده ایرانی تبدیل شود نه صرفاً افزایش آمار مطالعه یا فروش کتاب را شاهد باشیم. البته پیش از طراحی برنامه‌ای جدید، باید ظرفیت‌های موجود را به کار گرفت. توسعه کتابخانه‌های عمومی، تهیه منابع متناسب با گروه‌های سنی، طراحی نظام ملی ترویج خواندن، هماهنگی میان کتابخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی و برقراری عدالت فرهنگی، همگی در «سند ملی ترویج خواندن و مطالعه مفید» پیش‌بینی شده‌اند. این سند، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در اردیبهشت ۱۴۰۳ از سوی رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی ابلاغ شده، اما تا امروز خبری از اجرای آن نیست. بنابراین، پیگیری اجرای این سند و تبدیل اهداف آن به برنامه‌های عملیاتی ضروری است. در این مسیر، خانواده باید نقطه آغاز و کتابخانه محور اجرایی باشد. تقویت شبکه کتابخانه‌های عمومی و محلی، تبدیل آنها به مراکز فرهنگی خانواده‌محور و طراحی برنامه‌هایی برای مطالعه مشترک والدین و فرزندان، می‌تواند مطالعه و گفت‌وگو درباره کتاب را وارد زندگی روزمره خانواده‌ها کند. کتاب‌های صوتی و الکترونیکی و فناوری‌های جدید نیز دسترسی به منابع را تسهیل می‌کنند. این برنامه باید با هویت تاریخی و حافظه جمعی جامعه پیوند بخورد. کتابخانه مجلس نیز با برخورداری از منابع و اسناد تاریخی و پژوهشی می‌تواند در طراحی و پشتیبانی علمی آن نقش داشته باشد. اجرای این سیاست به همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، وزارت آموزش‌وپرورش، شهرداری‌ها، رسانه ملی، ناشران، کتاب‌فروشان و سازمان‌های مردم‌نهاد نیاز دارد. همچنین باید دسترسی رایگان یا کم‌هزینه خانواده‌های کم‌برخوردار به کتاب و خدمات کتابخانه‌ای فراهم شود تا مطالعه به امتیازی وابسته به طبقه اقتصادی تبدیل نشود. موفقیت برنامه نیز نباید صرفاً با تعداد کتاب‌های خریداری‌شده، اعضای کتابخانه‌ها یا آمار امانت کتاب سنجیده شود؛ بلکه باید دید آیا مطالعه به رفتاری مستمر تبدیل شده و قدرت خواندن انتقادی، تحلیل تاریخی و تفکر مستقل در جامعه تقویت شده است یا خیر.

در نهایت، باید از تشویق افراد به کتابخوانی به سمت ایجاد زیست‌بوم کتابخوانی حرکت کنیم زیرا جامعه کتابخوان حاصل همکاری خانواده، مدرسه، کتابخانه و نهادهای فرهنگی و اجتماعی است. خانواده کتابخوان نیز خانواده‌ای است که در آن گفت‌وگو، پرسشگری، تفکر و یادگیری مستمر جریان دارد.

تلنگر

آنانی که ژست کتابخوان می‌گیرند!

مرضیه بامیری



نسبت‌دادن کاهش میل به مطالعه صرفاً به تغییر سبک زندگی نسل جدید و گسترش شبکه‌های اجتماعی، ساده‌سازی مسئله است. فناوری‌های ارتباطی الگوی مصرف محتوا را تغییر داده‌اند، اما مسئله اصلی این است که چرا کتاب نتوانسته جایگاه متناسبی با نیازها و زندگی روزمره نسل جدید پیدا کند. این پدیده ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد و باید نسبت نظام آموزشی، خانواده، رسانه، نهادهای فرهنگی و سیاستگذاری عمومی را با مسئله دانایی و آگاهی بررسی کرد

زمانی نوجوان‌ها بدون دسترسی به هر گونه وسایل جمعی مشترک، فقط کارتون و برنامه‌های مشترک می‌دیدند، کتاب‌های منتشر شده با تنوع کم اما پر اقبال می‌خواندند و روزگاری در مدارس بین کتاب‌های درسی، رمان‌های عامه‌پسند و عاشقانه یواشکی رد و بدل می‌شد که لذت مطالعه را دوچندان می‌کرد. آنها برای نوشتن یک روزنامه دیواری ساده مجبور بودند ساعت‌ها در کتابخانه مدرسه یا شهر دنبال منابع تحقیق بگردند. هرچه می‌خواندند عمیق بود و هنوز آموخته‌های آن دهه‌ها در ذهن افراد بزرگسال هست. اینها را مقدمه گفتم تا برسیم به نسل جدید. نسلی که با تنوع اطلاعات و داده روبه‌روست اما کمتر می‌داند و بعضی وقت‌ها سواد کمتری دارد. به دلیل اینکه آنها یادگیری عمیق ندارند. عمیق نمی‌خوانند که در ضمیر ناخودآگاهشان ذخیره شود. امروز شعر کتاب را می‌خوانند که نمره بگیرند اما پایان سال همه چیز فراموش می‌شود. انگار مغزشان را از محتویات سال قبل می‌تکانند و با حافظه خالی سراغ سال جدید می‌روند. بچه‌های امروز اگر اهل کتاب باشند، خیلی شان به خاطر ژست و فیگور است. دوست دارند تکه‌های زیبا را استوری کنند و گاهی ژست کتاب خواندن است که جذاب است نه محتوای کتاب.

اینستاگرام پر است از تکه‌هایی از یک کتاب که نوجوان‌ها پست یا استوری می‌کنند و قسمت‌های جذاب کتاب‌شان را هایلایت می‌کنند. اما سؤال این است که اگر آن کاغذ یادداشت را از جلوی آنها برداریم، باز هم می‌توانند جمله آدم‌های معروف ادبیات ایران و جهان را از حفظ بخوانند؟ می‌توانند سبک نگارش نویسنده‌های کلاسیک را تشخیص دهند؟ آنان اگر اهل مطالعه نباشند، چطور می‌توان امید داشت ادبیات ایران از تحریف و تغییر در امان بماند؟ وقتی اصل آن را نمی‌شناسند چه رسد به نسخه تحریف شده!

او شاید مجموعه‌ای از جملات قصار و زیبای نویسندگان و شاعران را داشته باشد اما کافی نیست. درواقع نوجوان به فراخور موقعیت فعلی خودش جست‌وجو می‌کند و نزدیک‌ترین متن‌ها به موقعیتش را پیدا می‌کند و این اتفاق باعث می‌شود نوجوان از تجربه زیستی نویسنده آگاه نشود. اما منصفانه نیست همه چیز را گردن نوجوان بیندازیم. او در شرایطی رشد کرده که سرعت حرف اول را می‌زند. هر وقت اراده کند با دنیایی از عکس پیام و ویدئو مواجه می‌شود که به خاطر سپردن تک‌تکشان دشوار است و به همان سرعت دیده‌شدن، فراموش می‌شوند. در واقع بلایی که سر نوجوان امروز آمده، تقویت حافظه کوتاه مدت است نه بلند مدت. آنها کمتر از بقیه می‌توانند دوران اولیه مدرسه را به خاطر بیاورند در حالی که والدین ما هنوز اسم معلم‌های ابتدایی و جزئیات کلاس‌ها یادشان است. حالا فکر کنید در دنیایی که همه چیز تند پیش می‌رود، نوجوان کتابی دست می‌گیرد که ۲۰۰ صفحه است. باید از مقدمه شروع کند آرام آرام با فضای داستان پیش برود و برای رسیدن به پایان صبوری خرج دهد. هرچند اغلب اوقات صبر نمی‌کند و مستقیم می‌رود سراغ انتهای داستان. شاید اولیای خانه و مدرسه هم در بروز این رفتار بی‌تقصیر نباشند. وقتی بچه‌ها کتاب را برای تکلیف می‌خوانند، وقتی اشتباه خواندن یا تپق زدن‌شان مساوی با کسر نمره باشد، چرا باید به ادبیات روی خوش نشان بدهند؟ وقتی نمی‌توانند درباره سؤال‌های ذهنی مورد علاقه‌شان بپرسند و اسمش می‌شود خارج‌شدن از مبحث کلاس؟ کسی که کتاب‌های ادبیات را طراحی کرده، به سلیقه این نسل، نیازها و علایق‌شان هم فکر کرده یا طبق یک الگوی تکراری و با معیارهای خودشان طرح کرده؟

نکته بعدی دسترسی به منابع تمیز است. یعنی کتاب‌هایی با محتوای سالم که برای نوجوان ایجاد مخاطره نکند. هر مطالعه‌ای سازنده و سالم نیست و اگر کنترل نشود می‌تواند به اندازه فضای مجازی یا فیلم‌های نامناسب، مخرب باشد. کتابی سالم است که جدای از پرداختن به هراس و هیجان‌های زودگذر به تجربه‌های انسانی بپردازد. آن وقت کتاب می‌شود رفیق نوجوان. کتاب خوب می‌تواند درباره همه مفاهیم مهم حرف بزند اما در نهایت حکم یک راهنما و تجربه‌گر باشد نه کسی که ذهنیت و اندیشه درست یا اشتباهش را به نوجوان القا کند. ما هر کجا تفکری را به آنها دیکته کرده‌ایم قافیه را باخته‌ایم.

نکته

علاقه کودک به کتاب از مسیر قصه‌گویی

*زهرا هنربخش

اگر از یک کودک بخواهیم بین شنیدن قصه‌ای از زبان مادر یا پدر و چند دقیقه بازی با تلفن‌همراه یکی را انتخاب کند، احتمالاً در بسیاری از خانواده‌ها برنده این رقابت از پیش مشخص است! صفحه‌ای رنگارنگ با شخصیت‌های متحرک و صداهای هیجان‌انگیز، برای کودکی که هنوز با دنیای کتاب آشنایی چندانی ندارد، جذابیت بیشتری دارد. اما آیا این به معنای آن است که کودکان امروز دیگر علاقه‌ای به کتاب ندارند؟ یا ما به‌عنوان خانواده، فرصت کافی برای آشنا کردن آنها با دنیای قصه و داستان فراهم نکرده‌ایم؟

واقعیت این است که علاقه به کتابخوانی یک‌شبه و با ورود کودک به مدرسه شکل نمی‌گیرد. نمی‌توان انتظار داشت کودکی که در سال‌های نخست زندگی کمتر کتابی در دست گرفته، ناگهان با ورود به کلاس اول به مطالعه علاقه‌مند شود. کتابخوانی، درست مانند بسیاری از عادت‌های رفتاری، در محیط خانواده و از همان سال‌های ابتدایی زندگی شکل می‌گیرد؛ زمانی که کودک هنوز خواندن و نوشتن نمی‌داند، اما می‌تواند از شنیدن صدای والدین و تماشای تصاویر یک کتاب لذت ببرد. آشنایی کودک با قصه می‌تواند حتی پیش از تولد آغاز شود. جنین در ماه‌های پایانی بارداری توانایی شنیدن صداها را پیدا می‌کند و صدای مادر برای او آشناتر از دیگر صداهای محیط است. صحبت کردن با جنین، خواندن شعر و زمزمه کردن داستان، اگرچه به معنای آموزش مستقیم یا تضمین علاقه آینده کودک به مطالعه نیست، اما می‌تواند تجربه‌ای از ارتباط عاطفی میان مادر و فرزند باشد. این ارتباط پس از تولد نیز ادامه پیدا می‌کند. نوزادی که در آغوش مادر یا پدر قرار گرفته و صدای آنها را هنگام خواندن یک داستان کوتاه می‌شنود، شاید هنوز معنای واژه‌ها را درک نکند، اما با آهنگ صدا، لحن و آرامشی که در این لحظه وجود دارد ارتباط برقرار می‌کند. لمس صفحات کتاب، نشان‌دادن تصاویر و حتی تغییر دادن صدا هنگام روایت داستان، می‌تواند برای کودک تجربه‌ای خوشایند بسازد. در این سن، مهم نیست داستان چند صفحه دارد یا کودک چقدر از آن را متوجه می‌شود. آنچه اهمیت دارد، شکل گرفتن یک ارتباط اولیه و مثبت با کتاب است. شاید کودک چند دقیقه بیشتر نتواند به تصاویر توجه کند یا ترجیح دهد کتاب را در دست بگیرد و صفحاتش را به‌هم بریزد؛ این رفتارها بخشی از فرایند آشنایی او با دنیای کتاب است.

کتابخوانی بیش از آنکه با توصیه و سفارش به کودک منتقل شود، از طریق مشاهده رفتار بزرگ‌ترها شکل می‌گیرد. وقتی کتاب در خانه حضور دارد، والدین گاهی برای خودشان مطالعه می‌کنند و زمانی را به قصه‌گویی با فرزندشان اختصاص می‌دهند، کودک به‌تدریج با این رفتار مأنوس می‌شود. کتاب‌های دیجیتال و قصه‌های صوتی نیز می‌توانند ابزارهای مناسبی برای آشنایی کودکان با داستان باشند. برخی از این کتاب‌ها با تصویرسازی جذاب و روایت صوتی، فرصت تازه‌ای برای تجربه قصه فراهم می‌کنند. در مورد کودکان زیر هفت سال، نباید فراموش کرد، لمس کتاب، ورق زدن صفحات، اشاره به تصاویر و شنیدن صدای والدین، بخشی از تجربه یادگیری و ارتباط اجتماعی آنهاست. بنابراین، کتاب دیجیتال می‌تواند در کنار کتاب کاغذی قرار بگیرد، اما نباید جای تمام تجربه‌های واقعی کودک را بگیرد. باید اجازه دهیم کودک کتاب مورد علاقه خودش را انتخاب کند. شاید یک کودک به داستان حیوانات علاقه داشته باشد و دیگری از کتاب‌های تصویری درباره فضا، ماشین‌ها یا شخصیت‌های خیالی لذت ببرد. شاید لازم باشد در روز کتاب و کتابخوانی، به‌جای آنکه فقط درباره ضرورت مطالعه و فواید آن صحبت کنیم، از خودمان بپرسیم آخرین بار چه زمانی برای فرزندمان قصه خوانده‌ایم؟ آیا در خانه مان فرصتی برای ورق زدن کتاب و گفت‌وگو درباره داستان‌ها وجود دارد؟ و آیا کودک ما بیشتر کتاب در دست والدینش دیده است یا تلفن همراه؟!

دکتر ریحانه فیاض روانشناس و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا(س):

کودکان را در محیط‌های جذاب با موضوع کتاب و کتابخوانی قرار دهیم

محبوبه قربانی

همه پدرومادرها دوست دارند فرزندشان اهل مطالعه باشد ولی در همه خانواده‌ها کتابخوانی بخشی از زندگی روزمره نیست. بعضی والدین فرصت کافی برای کتاب خواندن ندارند و برخی دیگر اساساً به مطالعه عادت نکرده‌اند. در چنین شرایطی، تشویق کودک به خواندن کتاب همیشه آسان نیست. ممکن است برایش کتاب بخریم، او را به مطالعه ترغیب کنیم و از فواید کتابخوانی بگوییم اما این توصیه‌ها به تنهایی نمی‌تواند علاقه‌ای ایجاد کند. دکتر ریحانه فیاض، روانشناس و عضو هیئت علمی گروه سلامت و خانواده دانشکده علوم خانواده دانشگاه الزهرا(س) معتقد است، خانواده‌هایی که خودشان چندان اهل مطالعه نیستند یا فرصت کافی برای کتاب خواندن ندارند می‌توانند، فرزندانشان را به کتاب علاقه‌مند کنند. به گفته او، یکی از راه‌های مؤثر این است که کودکان را در معرض محیط‌های جذابی قرار دهیم که افراد در آنها اهل مطالعه هستند.



رضا دهشیری | جوان



بچه‌ها، به ویژه در سال‌های نخست زندگی، بسیاری از عادت‌های خود را از محیط اطراف فرا می‌گیرند. اگر کودک در خانه ببیند اعضای خانواده کتاب می‌خوانند، درباره مطالبی که مطالعه کرده‌اند صحبت می‌کنند یا برای رفتن به کتابخانه وقت می‌گذارند، کتاب نیز برای او به فعالیتی آشنا و دوست‌داشتنی تبدیل می‌شود

■ **کتاب می‌خریم اما نمی‌خوانیم!**

مادر یکی از همکلاسی‌های پسر ۹ ساله‌ام می‌گوید: «برای پسرم کتاب‌های زیادی خریده‌ام اما بیشترشان همانطور در دکور در کتابخانه خاک می‌خورند! هر بار هم که می‌گویم کمی کتاب بخوان، می‌گوید حوصله ندارم. البته ناگفته نماند خودم هم فرصت زیادی برای مطالعه ندارم.

این شاید حرف بسیاری از والدین باشد. آنهایی که از کتاب نخواندن فرزندشان گلایه دارند اما خودشان هم کمتر فرصتی برای مطالعه دارند. بسیاری از آنها برای فرزندان‌شان کتاب می‌خرند، به نمایشگاه کتاب می‌برند و به مطالعه تشویقشان می‌کنند اما کتابخوانی در برنامه روزانه خودشان جای چندانی ندارد. در چنین خانواده‌هایی، کتاب بیشتر به فعالیتی مخصوص بچه‌ها تبدیل می‌شود تا بخشی از زندگی.

موضوع دیگر، اولویت خریدهای خانواده است. کتاب همیشه در فهرست خریدهای ضروری قرار ندارد و اولویت با خریدهای دیگر است و خرید کتاب به ماه بعد موکول می‌شود. البته هزینه بالای کتاب هم در این تصمیم بی‌تأثیر نیست اما استفاده از کتابخانه‌های عمومی و تبادل کتاب میان خانواده‌ها می‌تواند بخشی از این محدودیت را برطرف کند.

■ **عادت‌هایی که از خانواده شکل می‌گیرند**

روانشناسان معتقدند رفتار والدین در شکل‌گیری عادت‌های فرزندان نقش مهمی دارد. کودکی که پدرومادرش را در حال مطالعه می‌بیند، بیشتر با کتاب و کتابخوانی ارتباط برقرار می‌کند. در مقابل، توصیه به مطالعه در خانواده‌ای که اعضای آن کمتر کتاب می‌خوانند، ممکن است تأثیر چندانی نداشته باشد.

ریحانه فیاض، با اشاره به نقش یادگیری مشاهده‌ای در شکل‌گیری رفتار کودکان توضیح می‌دهد: «بچه‌ها، به ویژه در سال‌های نخست زندگی، بسیاری از عادت‌های خود را از محیط اطراف فرا می‌گیرند. کودکی که مرتب پدرومادرش را در حال استفاده از گوشی و گشت‌وگذار در فضای مجازی می‌بیند، به تدریج این شیوه گذراندن اوقات فراغت را به عنوان بخشی از زندگی روزمره می‌پذیرد. در مقابل، اگر کودک در خانه ببیند اعضای خانواده کتاب می‌خوانند، درباره مطالبی که مطالعه کرده‌اند صحبت می‌کنند یا برای رفتن به کتابخانه وقت می‌گذارند، کتاب نیز برای او به فعالیتی آشنا و دوست‌داشتنی تبدیل می‌شود.»

این روانشناس البته تأکید می‌کند که رفتار کودکان همیشه تابع الگوی خانواده نیست. ممکن است کودکی در خانواده‌ای بزرگ شود که اعضای آن کمتر به مطالعه علاقه دارند اما در سال‌های بعد، با افزایش قدرت تشخیص و استقلال فکری، مسیر متفاوتی را انتخاب کند. با این حال، معمولاً رفتاری که کودک به‌طور مداوم در خانه می‌بیند، نخستین الگویی است که برای گذراندن اوقات فراغتش به ذهن او می‌رسد.

■ **کتاب انتخابی را دوست ندارم**

در بعضی موارد که بچه‌ها کتاب نمی‌خوانند، علت این است که آن کتاب انتخاب شده با علاقه و سلیقه آنها تناسب ندارد. برای مثال، نوجوانی به داستان‌های ماجراجویانه و تخیلی علاقه دارد اما والدینش بیشتر کتاب‌های آموزشی و تربیتی برای او می‌خرند. طبیعی است که چنین نوجوانی رغبت چندانی به خواندن کتاب‌های انتخاب‌شده نداشته باشد. در این باره از نوجوانی که پدرش از او گلایه داشت پرسیدم: «چرا بعضی کتاب‌ها را نمی‌خوانی یا نیمه کاره رها می‌کنی؟» گفت: «کتابی را دوست‌دارم که داستان جذابی داشته باشد و دلم بخواهد بدانم آخرش چه می‌شود. یه وقتایی کتاب‌هایی که برایم می‌خرند اصلاً با سلیقه‌ام جور نیست.» پرسیدم: «مگر خودت کتاب‌ها را انتخاب نمی‌کنی؟» پاسخ داد: «نه، بیشتر مادرم برای خرید کتاب می‌رود و می‌گوید تجربه من از تو بیشتر است و این کتاب‌ها بیشتر به دردت می‌خورد.»

حرف این نوجوان به نکته مهمی اشاره دارد و اینکه، ممکن است کتابی از نظر بزرگ‌ترها آموزنده و ارزشمند باشد اما نتواند توجه نوجوان را جلب کند. بهتر است والدین در انتخاب کتاب، نظر فرزندشان را هم جدی بگیرند و اجازه دهند او متناسب با علاقه خود سراغ داستان‌ها و موضوعات مختلف برود.

■ **کمک کتابخانه به خانه‌های کتاب نخوان**

دکتر فیاض معتقد است یکی از راه‌های مؤثر برای علاقه‌مند کردن کودکان به مطالعه، قرار دادن آنها در محیط‌هایی است که کتابخوانی در آنها جریان دارد. او می‌گوید: «هفت سال اول و دوم زندگی فرصت مناسبی برای آشنایی و علاقه‌مندشدن کودکان به کتاب است. خانواده‌هایی که خودشان به مطالعه علاقه ندارند یا فرصت کافی برای آن پیدا نمی‌کنند، می‌توانند فرزندشان را به کتابخانه‌ها، گروه‌های کتابخوانی کودکان و نوجوانان و نمایشگاه‌های کتاب ببرند. چراکه حضور در کنار کودکانی که کتاب می‌خوانند و شرکت در برنامه‌های جذاب کتابخوانی می‌تواند کودک را به این فعالیت علاقه‌مند کند. گاهی دیدن همسالانی که با اشتیاق درباره یک داستان صحبت می‌کنند یا کتابی را به یکدیگر معرفی می‌کنند، برای کودک جذاب‌تر از توصیه‌های مکرر بزرگ‌ترهاست.»